# روزنامهٔ دولت علیهٔ ایران

نمره ۴۷۲ — ۱۲۷۷

بتاریخ یوم پنجشنبه نوزدهم شهر صفر المظفر مطابق سال پیچی ییل سنه

نمرهٔ چهار صد و هفتاد و دو

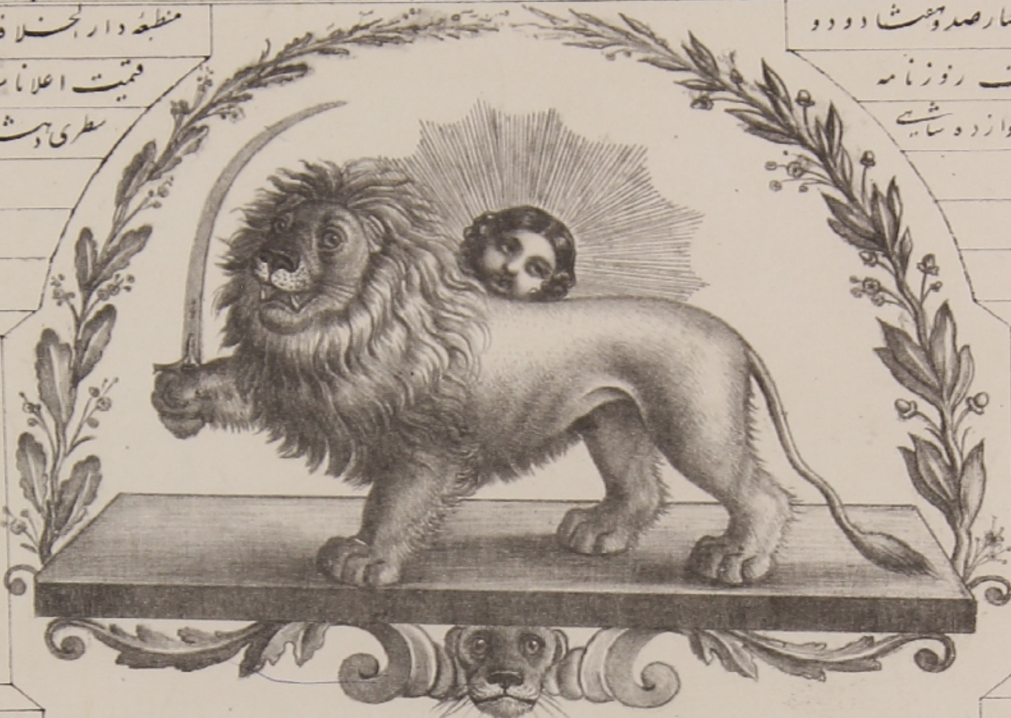
قیمت روزنامه

نسخهٔ دوازده شاهی

مطبعهٔ دار الخلافه طهران

قیمت اعلانات

سطری ده شاهی

## اخبار داخلهٔ ممالک محروسه

### حالات متعلقه بوجود مسعود همایون خلد الله ملکه و سلطانه

لله الحمد وجود مسعود همایون در کمال صحت و استقامت و بفیروزی و اقبال همه روزه در ییلاق نیاوران مشغول انتظام مهام مملکت هستند در هفتهٔ قبل نوشته شده بود که بیست و دوم شهر محرم موکب همایون بجهة تفرج و تغییر آب و هوا و شکار عزیمت ییلاق امامه نموده سه روز در افجه اقامت فرموده و از آنجا بقریهٔ لالان که از متعلقات رودبار و بسیار جای خوش آب و هواست تشریف فرما شده و سه شب هم در آنجا نزول اجلال داشتند و بعد بقریهٔ اوشان تشریف فرما گردیده و چهار شب هم در آن قریه توقف فرمودند و در این هر سه مکان شکارچیان ترتیب شکار جرگه داده و بدست مبارک شکارهای بسیار خوب کردند و بواسطهٔ صفا و هوای آن صفحات بوجود مبارک بسیار خوش گذشته چهارشنبه چهارم شهر صفر المظفر عمارت نیاوران را قرین شرف و امتیاز فرمودند در ششم شهر مزبور که روز ولادت با سعادت اعلیحضرت شاهنشاهی است و برای عموم مردم بزرگترین اعیاد است جشن ملوکانه ترتیب داده در حضور مهر ظهور همایون انعقاد سلام و بار عام گردیده جمیع اعیان دولت و ارکان مملکت و شاهزادگان عظام و وزراء کرام و سران سپاه و چاکران درگاه درک سعادت عتبه بوسی را کرده از زیارت حضور ساطع النور همایون و استماع فرمایشات ملوکانه بهره ور و امیدوار گردیدند و یک تیر توپ بعدد سال مبارک شلیک نمودند



شمس الشعرا قصیده که در تهنیت عید مولود مسعود همایون انشا کرده بود در کمال انجذاب بعرض حضور مبارک رسانده مستحسن و پسندیده افتاد و مقبول طبع مبارک گردید که بعینها درج میشود

| | |
|---|---|
| آمد بسروی من مرا ابر اندر | خوشهٔ سنبل بگوشهٔ قمر اندر |
| لولوی ناسفته زیر دانهٔ یاقوت | ماه دو هفته بسر دو غاتقر اندر |
| تا قشه مویش بگرد روی نگارین | تا قشه کرده دل مرا ابر اندر |
| تیرگی و روشنی ز موی و ز رویش | در شب تاریک و کوکب سحر اندر |
| کرده بهم عارضش سپیدی و سرخی | کافور آمیخته به معصفر اندر |
| دست بهم برنهاده زان رخ زیبا | دیبا بافان بچین و شوشتر اندر |
| تازان از کوی در سرای من آمد | کفشی کبک دری است در گذر اندر |
| زلف دلاشوب و گیسوان دلاویز | تافته و بافته بپیکر اندر |
| آمد و بنشست و هر دو زلف برافشاند | بوی خوشش از خانه شد بره گذر اندر |
| گاه ز من خواست شعر تهنیت شاه | گه ز لبم بوسه داشت در شکر اندر |
| با لب پر شعر و پر شکر بنهادم | روی بدرگاه شاه دادگر اندر |
| شمس ملوک زمانه ناصر دین شاه | سایهٔ دادار خلق را بسر اندر |
| آنکه همایون همای همت او را | مشرق و مغرب بود بزیر پر اندر |
| زلزله در خاور اندر از غو کوسش | ولوله از هیبتش بباختر اندر |
| جان موالی از او براحت و رامش | جان معادی بوحشت و ضرر اندر |
| مدح شهنشاه و طلعتش بفزاید | سامعه در سمع و نور در بصر اندر |
| ماه صفر ماه نصرت است و ظفر زانک | زاد شهنشاه در مه صفر اندر |
| نامهٔ فتح و ظفر بحضرت معمور | آید نو نو بهفته دگر اندر |
| ای ملک شهرگیر و شاه جهاندار | از ملکان گوی برده در هنر اندر |
| چون تو بدین و بداد و دانش و رادی | شاه نیامد بعالم صور اندر |
| تا در عدل تو شد دری جهان باز | قفل نهادند ظلم را بدر اندر |
| تو بسر تخت برنشسته چو جمشید | نام تو خورشیدوار در سفر اندر |
| شاه قدر پنجهٔ بعرصهٔ پیکار | پنجه زند کس به پنجهٔ قدر اندر |
| بخت تو رخشنده اختریست که دارد | قوت صد مشتری بیک نظر اندر |

بقیه حالات متعلقه بوجود مسعود همایون ظل اللهی خلد الله ملکه و سلطانه

تا چو در آید بهار خلعت دیبا          بخت تو پیروز و رایت تو مظفر          سر بچرخ دولتت کشیده بگردون

پوشد بستان و باغ ز ابر بهار اندر          امر تو با دار و دار بجبر و بر اندر          باش خرامان بزیر این سپر اندر

و در همان شب مقابل عمارت مبارکه که مشرف بر جمیع حکمه اطراف طهران است آتشبازی بسیار خوبی نموده قورخانچیان بسیار خوب از عهده برآمدند و آتشبازیهای غریبه که کمال تازگی داشت ساخته بودند آنشب جمیع مردم در کمال عیش و سرور بسر بردند روز چهاردهم شهر صفر المظفر محض تفرج و سیاحت عمارات مبارکه دولتی و بجهة تماشای بعضی بناهای جدید که از جانب سنی الجوانب همایون امر و مقرر شده بود تشریف فرمای شهر گردیده حوضها و عماراتی که باتمام رسیده بود بنظر مبارک رسیده بسیار پسند و مطبوع افتاد و با وجود آنکه امسال جمیع قنوات کم آب شده و فتور کلی در آب رودخانها و انهار و قنوات حاصل است قناتی که در چهار سال قبل برحسب اشاره علیه مخصوصاً بجهة عمارات مبارکه احداث شده است چهار سنگ آب متصلاً از آن جاریست و در چنین سالی تفاوت و نقصانی نپذیرفته و در کمال صفا جاری بود و این قنات ابتدا از عمارات مبارکه و بعد نصف طهران را از آبها و جدولها و حوضها کجنات تجری تحتها الانهار سیراب مینماید و از اینجهة برای اغلب و اکثر ساکنین دار الخلافه کمال آسودگی و شکرگزاری حاصل است تا عصر آنروز بتفرج عمارات افزوده بسرایدار باشی که در تنقیح و نزهت عمارات مبارکه اهتمام نموده بود و بسرایداران و باغبانان و فراشان انعام مرحمت فرمودند و نیز بقراتخلوتان که قراول حضرات مخصوص بودند بدان انعام فرموده شاهزاده نصرة الدوله حکمران دار الخلافه و میرزا موسی وزیر و جمیع صاحب منصبان نظامی که متوقف شهر بودند شرفیاب حضور مبارک گردیده مطالبی که متعلق بدار الخلافه و نظام بود معروض حضور همایون داشتند و نیز از بناهای جدید جباخانه ایست که چندی قبل بسپهسالار امر و مقرر شده بود که از برای حاصل عمل قورخانه و ادوات جزئیه بنا کنند که آنچه از حاصل کار موجود است و پس از این موجود خواهد شد از قبیل تفنگ و توپ در کمال نظم و ترتیب و پاکیزگی چیده و انبار شود چون بعضی از بناهای آن باتمام رسیده بود سرکار اقدس همایون بآنجا تشریف برده ملاحظه فرمودند بسیار بنای عالی و مستحکم ساخته شده است سپهسالار آنچه لازمه اهتمام در خوبی بنا و استحکام بنیان این عمارت بوده است بعمل آورده بود در نظر مبارک بسیار جلوه کرده پسندیده آمد و نیز از بناهای جدید طویله ایست که برحسب امر قدر قدر بجهة اسبان خاصه سواری مقرر شده است ساخته شود چون اکنون در اصطبل همایون بجهة سواری مخصوص زیاده از پنجاه رأس اسب عربی و ترکمانی بسیار ممتاز موجود است که هریک از اسبان مشهور که عدیل و نظیر ندارد رای همایون علاقه یافت که یکنوع امتیازی از سایر اسبان اصطبل داشته باشد لهذا امر و مقرر گردید که طویله مخصوص جنت بنا شود و این اوقات بانجام رسیده بود بنظر همایون رسیده از طرز و طرح آنجا خاطر همایون قرین ابتهاج گردید و چون شاهزاده محسن میرزا میرآخور در عمل اصطبل مبارکه کمال مراقبت نموده اهتمام زیاد در انتظام و انضباط خدمات مرجوعه بخود بعمل آورده مورد کمال مرحمت و نوازش ملوکانه گردید و سه ساعت بغروب مانده که از شهر مراجعت میفرمودند بباغ عباس آباد که بشاهزاده معزی الیه مرحمت شده است تشریف فرما گردیده چای و عصرانه را در باغ مزبور

## بقیه حالات وجود مسعود همایون

صرف فرمودند و از نزهت و صفای باغ که هیچوقت باین خوبی نبوده و از اهتمام شاهزادهٔ معزی الیه امتیازی در آبادی و صفای آن بهم رسیده خاطر همایون معدلت مقرون ابتهاج کردید و از عباس آباد عزیمت فرموده قدری بالاتر قنات مخروبه که متعلق بدیوان و چندین سال بود تنقیه نشده بود بحاجی محمد خان حاجب الدوله امر معتبر کردید که باکمال اهتمام تنقیه آن قنات را نموده پس از اتمام و جاری شدن آب آن چون مکان و موضع خوبیست عمارتی ساخته شود که هر وقت رای همایون اقتضا فرماید محض تفرج بآنجا تشریف برده سیاحتی فرمایند بالجمله آنروز را سرکار اقدس همایون شاهنشاهی از سیاحت شهر و عمارات مبارکه و بناهای جدیده فراغت حاصل فرموده یکساعت از شب گذشته بعمارت شمران نزول اجلال فرمودند

## اخبار دار الخلافهٔ طهران و موکب همایون

الحمد لله در این سال فرخنده فال میمنت مشحون هوای دار الخلافه طهران اکنون که اوایل سنبله است برخلاف سنوات ماضیه که این اوقات کمال گرمی و حرارت در هوا ظاهر بود الحال صولت و سورت گرما شکسته و نهایت اعتدال و خوبی و خوشی در هوا بهم رسیده است و کمال صحت و سلامت در جمیع امزجه و ابدان عامهٔ ناس از خوبی و سلامتی هوا حاصل است و با وفور جمیع میوجات بحمد الله و المنه هیچگونه ناخوشی در میان مردم نیست کافهٔ مردم از صرف جمیع میوجات و لذاید محظوظند و از حدوث امراض محفوظ در روزنامهٔ هفته گذشته علی التفصیل نوشته شد که سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی محض رسیدگی و داد خلایق که بهترین عبادات خالق است در ایام هفته روزهای یکشنبه را تحمل زحمت عرایض عامه را بر وجود مبارک بترتیب مذکوره قرار داده اند و در آنجا اشخاصیکه میبایست در آنروز حاضر باشند نوشته شده بود ولی از آنجا که محتمل است از صنف تجار نیز عارض بسیار اتفاق افتد سرکار اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی امر و مقرر فرمودند ناصر الملک وزیر صنایع و تجارت نیز در روز مزبور در حضور مبارک مقیم بوده باشد تا اگر کاریکه متعلق بتجارت و صنایع باشد رسیدگی بدان بوی رجوع گردد در روز یکشنبه هشتم این ماه که روز بسط عدالت و نشر رحمت بود دو روز پیشتر حسب الامر همایون در شهر و قرا همه جا منادی ندا در داد که از عام و خاص هر کرا عرضی و حاجتی باشد در روز یکشنبه در دیوان مظالم حاضر آید و بلا مانع و واسطه عرض خود را بخاکپای همایون عرض نماید آنروز چون روز اول بود و مردم را خبری درست نبود تنی چند از صاحبان عرض و حاجت گرد آمده با نظمی شایسته و ترتیبی خجسته که سابقاً نوشته شد فرداً فرداً از اناث و ذکور و صغیر و کبیر هر کس را عرضی بود در عریضه نوشته حاضر حضور مهر ظهور همایون میشد معتمد الدوله هر آنچه در عریضه اش نوشته بود عرض میکرد و سرکار اعلیحضرت اقدس همایون لازمهٔ استفسار و استکشاف فرموده احکام مقرره میفرمودند چون نایب الصدر ناخوش بود شاهوردی خان که یکی از نواب دیوانخانهٔ عدلیه است حاضر بود و عرایض مردم را باحکام همایون ثبت نموده مردم زبان بادای شکرگزاری گشوده با کمال خشنودی از خاکپای همایون مرخص میشدند و رسیدگی بعرایض مردم را بنوعی مقرر داشته شد که مردم عوام با بسط کلام باکمال اطمینان خاطر بطوریکه دلخواه هر یک عرض حال خود را از بدو تا ختم مینمودند از این نوع مراقبت و غوررسی

صورت سلام حضور مبارک اقد



## بقیهٔ اخبار دارالخلافهٔ طهران و موکب همایون اقدس

جمیع ناس شکرگزاری و دعاگوئی بقای وجود مسعود همایون رطب اللسان هستند    شاهزاده ملک منصور میرزا چون

مدتی بود برای سرکشی خانه و املاک خود مرخصی حاصل [کرده] بشاه‌آباد آذربایجان رفته بود دیگر قبل از عید سعید همایون وارد شده از شرفیابی خاکپای مبارک درک سعادت نموده در روز عید قامت بلبس تشریف شریف سلطانی مفتخر و مباهی گشت لهذا صورت شاهزاده مشارٌالیه بدین نهج در این هفته در این روزنامه مبارکه کشیده شد



شاهزاده نصرة‌الدوله در نظم شهر مراقبت کامل دارد بحدی که اگر بندرت شرارتی از کسی ظاهر شود فوراً بمؤاخذه و تنبیه دوچار خواهد شد چنانکه یکی از خوانین خراسان که در رکاب مبارک بوده در محلهٔ بیرون دروازهٔ محمدیه منزل داشت نوکرش بسرقت نقد و جنسی از آقای خود همت گماشت شبی فرصت بدست آورده مقصود خود را حاصل کرد جعبهٔ پولی که چند بردوش بشهر اندر آمد محتسبین درب دروازه جستجو نموده او را با مالک آن بضاعت یافته بودند دزد را گرفته در مقام تجسس برآمده صاحب مال را یافته اموالش را نقداً جنساً تمام و کمال رد کردند و دزد را در معرض تنبیه درآوردند    غلام حیدرخان و محمد عمرخان افغان چندی بود که خود سرخیال طمع بدربار معدلت مدار همایون آمده بودند بطمع اینکه هر کس باین دولت پناه روی التجا آورده اولیای دولت نمیخواهند از خوان نوال خسروانه محروم و نومید گردد لهذا در حق آنها نیز بقدر اندازه بذل مرحمت بعمل آمد ولی حالت و رفتار و طبیعت آنها چون در افغانستان پرورش یافته بودند خارج از قاعدهٔ تربیت مینمودند با مردم بهیچه و بسبب خشونت و شتم رفتار مینمودند بلکه در معاملات داد و ستد از هر کس هرچه میگرفتند در وقت مطالبهٔ تنخواه بجای وجه سیف و صارم مینمودند که مردم از حالت و طبیعتشان بستوه آمده بودند ولی از ترس و بأس سطوت قهرمانی جرأت و جسارت بتلافی نداشتند بالآخره حالتشان بطوری شد که اولیای دولت دیدند اگر جلو این کار را نگیرند مردم طاقت نخواهند آورد و کار بمفاسد جسیم منجر خواهد شد لهذا قرض آنها را دولت وجه نقد بمردم داده عذر آنها را از دارالخلافه خواسته روانهٔ هرات نمودند که برده صحیحاً سالماً بحکمران هرات بسپارند که از آنجا ایشانرا

# بقیهٔ اخبار دار الخلافه و موکب همایون

روانهٔ قندهار سازند حاجی قوام الملک شیرازی که برکاب مبارک آمده بود چون رخصت انصراف بشیراز حاصل ساخته مراجعت مینمود با عطای یکقبضه عصای سرمرصع و یکثوب جبهٔ ترمهٔ مفتخر و مباهی گشته و روانه گردید نظر باینکه شاهزادهٔ آزاده کیومرث میرزا حاکم کرمان در مأموریت بخدمت آنجا حسن سلوک و مردم داری خود را ظاهر ساخته در سن شباب خدمت و زحمت را بر راحت مقدم داشته مورد تلطفات ملوکانه آمده او را بلقب جلیل عمید الدوله سرافراز فرموده فرمان همایون شرف صدار یافت چون میرزا ابو الحسن خان نقاشباشی در فن نقاشی مهارت کامل حاصل کرده لیاقت و قابلیت خود را در حضور مهرظهور همایون بدرجهٔ شهود و وضوح رسانده خاصه در باسمهٔ تصویر که از جملهٔ فنون معظمه و امور معضله است مهارت دارد رای جهان آرای همایون شاهنشاهی علاقه یافت که این فن بدیع شریف نیز در ایران معمول و زیاد شود لهذا خدمت طبع روزنامهٔ دار الخلافه را بعهدهٔ او محول و مرجوع فرمودند که باقتضای موقع در هر روزنامه چند مجلس تصویر چاپ شود چنانکه در روزنامهٔ هفتهٔ گذشته و این هفته معلوم میشود و فرمان همایون شرف اصدار یافته در حق او خلعت مرحمت گردید



بقیه و تتمه اخبار دارالخلافه و موکب همایون

چون سلطان اویس میرزا در مراتب مشق نظام سعی کامل کرده قابلیت و استعداد خود را در خاکپای همایون ظاهر ساخت بمنصب اجودان حضور سرافراز گشته یکثوب کلیجه از ملبوسات خاصه همایونی در حق او خلعت مرحمت شد

## وقایع و اخبار مملکت خراسان

وفور نعمت و حصول امنیت در این مملکت بر حسب مقصود و مأمول است . بعد از مأموریت شاهزاده حشمة الدوله و قوام الدوله با قشون ظفر نمون بتنبیه ترکمانیهٔ مرو نشین الی حال خبری از آنجا نیامده بود تا در روز [illegible] هم چاپار خراسان که فوق العاده شهاب الملک فرستاده بود در رسید و از نوشتجات میر عطاء الله خان تیموری را که از اردوی مرو بشهاب الملک نوشته بود و غرهٔ این ماه صفر تاریخ داشت رسانده معلوم شد که شاهزاده و قوام الدوله بملاحظه اینکه بعد از اتمام کار یکمرتبه چاپار بفرستند عوض اتمام کار را بکنند در بیمنت چاپار نفرستاده بودند در اول ورود که اردو نزدیک بقلعهٔ شهر قدیم مرو که موسوم بقلعهٔ محمد نیاز خان است میرسند ترکمان یکمرتبه در جلو اردو بیرون آمده تاب مقاومت در خود ندیده شکست خورده عیال و اطفال و احمال و اثقال خود را برداشته در ظلمت شب از قلعه بیرون میروند و فردای آن روز که بیست و چهارم شهر ذیحجة الحرام بود قشون وارد میشود هیچ اثری از ترکمان نبود لیکن غله و آذوقه بسیار بجا گذاشته بودند که نصیب قشون شده بعد از آن تسخیر پل تجن عزم گماشته آنجا را گرفته طایفه سالور را در مقام اطاعت و انقیاد در آورده آذوقه و گوسفند فراوان باردو می آورند بحدی که در اردو گندم خرواری چهار تومان و گوشت یکمن هزار دینار بوده است شاهزاده و قوام الدوله شروع باستحکام و تعمیر قلعه مینمایند که قلعه را مستحکم ساخته بعد بدفع و قلع و قمع طایفهٔ ضالهٔ ترکمانیه بپردازند و بیخ و بنیاد آن قوم را از روی زمین براندازند و در میان ترکمانیه آثار قحط و غلا ظاهر بوده است . و از وقایع تازه در آن مملکت از قراریکه نوشته بودند اینست که سلطان علیخان مظفر الدوله و شیر علیخان و محمد اکرم خان افغان که از رکاب مبارک مرخصی حاصل نموده باوطان خود معاودت نمودند با آنکه سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی بملاحظهٔ پاس خدمات مرحوم سردار کهندل خان در حق آنها کمال بذل التفات فرمودند و علاوه بر اخراجات ایام توقف قریب پنجهزار تومان وجه نقد در وقت رفتن بآنها التفات نمودند طینت زشت و بدی سرشت محرک آنها شد که در عرض راه هر جا فقیری را دیدند اذیت کردند و بهر قریه رسیدند دست تعدی بر آوردند اخراجاتی که از مردم گرفتند در وقت مطالبهٔ قیمت دشنام در عوض دادند و بهر قافله برخوردند که ضعیف و فقیر شمردند دست بتاراج برگشادند باینها قناعت نکرده سید نجفی را که بزیارت رفته مراجعت مینمود در منزل دولت آباد کتک بسیار زدند و از آنجا که اجل سید در آنساعت نرسیده بود نیم جانی بدر برده با زوّار روانه شد ولی آن مردودین خبیث پس از اینکه زوّار بقدر نیم فرسخ از منزل مزبور دور شدند محمد اکرم خان و شیر علیخان تنی چند از همراهان خود برداشته بتعاقب زوّار تاختند و بسید که از صدمهٔ ضرب آنها عقب مانده بود رسیده کشتند از آنجا گذشته آدم عباسخان بیگلربیگی مشهد که بخراسان میرفت بخیال خود چنان دانست که اینها جمعیتی دارند با اینها مرافقت جست در منزل میامی طمع باسب و مال آن بیچاره نموده بخاک هلاکش در انداختند

## تفصیل وقایع خبرات خراسان

باری در عرض راه هرچه در هرجا یافتند و توانستند بردند از جمله یکبار قماش فرنگ از سید تاجری که بتجارت
میرفت گرفته بغارت بردند بدینمنوال همه جا میرفتند تا به نیشابور رسیده در میان بازار دو نفر از نوکرهاشان که قاتل
سید عرب نجفی بودند قتل سید را در کوچه و بازار در کمال جرأت و جسارت بیان نمودند مردم نیشابور آن دو نفر را
بحکم پرویز میرزا حاکم آنجا گرفته محبوس ساختند محمد اکرم خان و شیرعلیخان جرأت رفتن بمشهد ننموده از سبزوار و نیشابور
هر یک بجانب اوطان خود شتافتند سلطانعلیخان بمشهد رفت با اینکه عرضه چی زیاد از دنبالش روان و دوان بودند
محض احترام او عضد الملک و شهاب الملک اعتنائی ننمودند تا سید تاجر صاحب مال رسیده مال خود را هم در دست
آنها دیده عارض گردید شهاب الملک آدمی با سید نزد سلطانعلیخان روانه ساخته گفت بطور خوش برای اسکات سید
قراری دهند سود مند نیفتاده در وی اثر نکرد عجب تر آنکه روزی سلطانعلیخان سید را در کوچه نزدیکی روضه منوره دیده ستیزه
و دشنام آغاز کرد که چرا عارض شدی و باین اکتفا نکرده طناب بگردن سید بسته کشان کشان با با قدرت که منزل
او بود میبرد و مردم از بیم مؤاخذهٔ اولیای دولت جرأت استخلاص او را ننمودند عضد الملک و شهاب الملک هم
برای بازدید معدن رفته بودند سید فقیر که خود را در دست آن ظالم اسیر می بیند در بیرون دروازه فریاد برمی آورد
و سواره بختیاری که بجهة قراسوانی و حفظ و حراست اطراف شهر مأمورند بانگ و ناله سید را شنیده خود را برای
استخلاص سید بآنمکان رسانند هرقدر خواستند بنوعی خوش و بدون زحمت و اذیتی سید را خلاص نمایند مفید نیفتاد هرچند
آن سواره نرمی کردند درشتی دیدند و هرقدر بملایمت رفتار نمودند ملامت در گفتار شنیدند آخر کار بنزاع انجامیده
سلطانعلیخان یکی از سواره را با گلولهٔ طپانچه از پا درانداخت و دیگرا هم با شمشیر مجروح ساخت سواره که این رفتار را دیدند
سید را جبراً قهراً مستخلص نموده بخود او نپرداختند ولی دو نفر آدمهای او را در عوض مجروحین خود گرفته محبوس ساختند
تا عضد الملک و شهاب الملک وقت شب از سر معدن مراجعت کردند جماعت سواره داوری نزد شهاب الملک آوردند
شهاب الملک علی الصباح سلطانعلیخان را بمنزل خود آورده در مقام تحقیق مسئله و نصیحت وی درآمد او در جواب بجای
معذرت از اینهمه مخالفت آغاز درشتی کرده سخنان رکیکه گفتن گرفت مردم شهری هم جمعی از غریب و بومی حاضر شده
تلافی سید تاجر را مطالبه میکردند در این اثنا آن دو نفر قاتل سید عرب نجفی را که از نیشابور گرفته شده بودند در آن
مجمع و ملاء عام آورده از آنان بنای سؤال و تحقیق شد با کمال جرأت اظهار به اینگونه جسارت خود نموده شهاب الملک
حکم بقصاص کرده آن دو نفر از قید حیات خلاص شدند و سلطانعلیخان را در مشهد نگاهداشته مراتب را بعرض اولیای
دولت رسانند از جانب سنی الجوانب امر و مقرر شد که خود سلطانعلیخان اگرچه با اینهمه هرزگی و شرارت که مرتکب شده
بایستی مورد سیاست شود اما باز بملاحظهٔ حقوق اسلافش همینقدر حکم شد که مال سید تاجر را از او استرداد نموده خود
او را با قراول بفرستند بسردار سلطان احمد خان حاکم هرات بسپارند که او صحیحاً سالماً بموطن خودش برسانند
که دیگر در راه مرتکب شرارتی
نشود

## استراباد

چون طوایف ترکمانیه که در حوالی استراباد و صحرای گرگان سکنی دارند اگر از حاکم استراباد در هر سال بآنها
تادیبی نشود موجب زیادتی جسارت آن طایفه شده در مقام تاخت و تاز برمی آیند و دو سال بود که از حکام
استراباد تعرضی بآنها نرسیده بود در جرات و جسارت آنها افزوده به تاخت و تاز و سرقت بر دیگر اشتغال
داشتند در هذه السنه از جانب سنی الجوانب همایون شاهنشاهی حکم محکم شرف نفاذ یافت که شاهزاده ملک آرا
حکمران استراباد و مازندران گوشمالی بآنها داده تا ترک شرارت نمایند و گردن بربقه اطاعت گذارند معزی الیه با پنجهزار
جمعیت و چند عراده توپ اردو بصحرای گرگان برد از قراریکه نوشته بودند در روز ورود اردو معزی الیه
بصحرای گرگان از اشرار ترکمان جمعیتی فراهم آمده باردو تاخته اند ولی از ثبات و رشادت غازیان کاری نساختند
از اهالی اردو حمله بر آنها انداخته کار شرارت را چنانکه باید ساختند سر و اسیر بسیاری از آنها گرفته مخذولا
و منکوبا بمعاد شان فرستادند و با کمال شوکت بقلعه قتلق که بجهة ترکمان است و در وسط صحرای گرگان فرود آمدند
شنوک زار کلی از طایفه جعفربای که اشر طایفه یموت است برای علیق دواب اردو بتصرف آوردند و انبار آذوقه
چند را متصرف گشته در گشادند و باهالی اردو دادند چند مرتبه از طوایف ترکمان شب و روز بهیأت اجتماعی آمدند
که باز دست اندازی نمایند سر و جان بنهادند چون چنان دیدند جماعت ترکمان از در استیمان درآمده متقبل دادن
کردی و اسرا و اموالی که از پیش برده بودند شده اند و پس از آن ملک آرا مراجعت باستراباد نمود

## اخبار ممالک خارجه

از قراریکه نوشته اند محض بسته شدن معاهده فیمابین ژاپن و آتازونی بواسطه مسیو هاریس رفتن ایلچی برقرار شد و از دولت
آتازونی از برای بردن ایلچی و اتباعش پوهاتان کشتی مشخص گردید و پس از لنگر انداختن در جزایر ساندویش و سان فرانسیسکو
بولایت [illegible] رسیدند و جمع بار آنها را که تقریبا بیست و هفت هزار من میشد سوای صندوقی که عهدنامه را داشت
فورا از راه آهن آس پینوال روانه داشتند روز دیگر که بیست و پنجم ماه مه بود تقریبا دو ساعت بعد از طلوع آفتاب
سفارت که مرکب بود از هفتاد و یکنفر آدم باتفاق حاکم و چند نفر از معتبرین شهر پاناما در چند کالسکه راه آهن که
مخصوص معین شده بود نشسته روانه آس پینوال شدند این طرز سفر کردن که مانند باد تند میروند اصلا مایه واهمه هیچیک از
اتباع سفارت نشد بلکه اظهار لذت و شعف و تعجب میکردند در منزل سان پابل کالسکه ایستاده بجهة صرف چاشت
ملوکانه که کمپانی راه آهن تدارک کرده بود بقدر یکساعت در آنجا توقف کردند و در ظرف اینمدت چند نفر از اتباع
سفارت که نقاش بودند در نهایت جلدی و تسلط آنچه در آنجا بنظر شان تازگی داشت از عمارت و کالسکه و راه
آهن و درخت و مرغ وغیره همه را در نهایت درستی کشیده بودند و بعد ورود سفارت به آس پینوال بکشتی فلکی بزرگ که
رانک نام دارد وارد شدند و نهایت تشریفات ملزومه و مهمانی ملوکانه در آنجا بجهة آنها عمل آورده بودند دی از ماکولات

## ترجمهٔ روزنامهٔ پاریس

وحشی خود چشم پوشیده عادت بخوردن اغذیه فرنگی با چنگل و قاشق و آشامیدن انواع شرابها نموده‌اند خلاصه در نهم ژوان بساندی یک و در سیزدهم به امپتس رادر رسیدند و فوراً از آن کشتی بیرون آمده در کشتی دیگر نشسته روز دیگر در وقت طلوع آفتاب کشتی گذار اب کشیده روانه گردیدند و نیم ساعت بظهر مانده وارد به لنگرگاه پای تخت آتازونی رسیدند با انواع تشریفات مزوره ایلچی را از کشتی بمنزلی که بجهت او معین شده بود بردند و روز نوزدهم یکساعت قبل از ظهر در نهایت احترام او را بمنزل رئیس جمهور بردند در وقتیکه رئیس جمهور که میو بامشا نام دارد ایلچی را در اطاق رسمی خواسته پس از گرفتن مکتوبات و شنیدن خطبه که ایلچی برای او بیان نمود در نهایت التفات کلامش را باین نهج منتهی کرد که بسیار خوش بخت هستم از دانستن اینکه شما راضی هستید از سلوک و رفتاریکه در کشتیهای جنگی ما نسبت بشما در سفرتان شده و مراجعت خواهید کرد بولایت خود بهمان منوال با حمایت بیرق امریقا و یک مسوده خطبهٔ خود را بایلچی داده و قبل از بیرون رفتن از اطاق مذکور با ایلچی دست بدست یکدیگر دادند و ایلچی نیز بمنزل خود مراجعت کرد میو لنوار اسبابی تازه اختراع کرده است که بجهة حرکت دادن انواع چرخها و اسباب

بعوض بخار آب بخاری بکار میبرد که از احتراق بخارات چراغ یا چیه
روشن بعمل می آید و از قراریکه نوشته است این بخار آب
ارزانتر تمام میشود و آسانتر
بدست می آید

